

الله أكبر

دانشگاه پیام نور  
دانشکده علوم انسانی  
واحد تهران جنوب

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته : فقه و مبانی حقوق اسلامی

گروه: الهیات

عنوان پایان نامه

مستندات موجبات و مراتب ارث از نظر فقه مذاهب اسلامی با ملاحظه آیات و روایات

استاد راهنما

دکتر سید محمد صدری

استاد مشاور

دکتر علی علی آبادی

نگارش

صمد محمدزاده

مهر ۱۳۹۲

## چکیده:

مذاهب اسلامی وارثین را از جهت اولویت در ارث بردن به طبقات و درجات مختلف تقسیم کرده اند. باتوجه به اینکه آیات مربوط به ارث فقط سهم الارث بعضی از طبقات وارثین را معین نموده و هیچ آیه و یا حتی روایتی با صراحت موجبات و ترتیب طبقات وارثین را به طور جامع تبیین ننموده ، این سوال مطرح می شود که اساساً موجبات این مراتب و دسته بندی طبقات و درجات چه بوده و بر اساس چه مبنایی این طبقه بندی ها صورت گرفته است؟

در جواب سوال فوق باید بیان کرد که امامیه در مبحث مستندات موجبات و مراتب ارث، به اجماع، و مذاهب اهل سنت به قیاس استناد کرده اند ولی عمده مستندات آن ها در مراتب وارثین ، آیات و روایات مرتبط با این مبحث است و با توجه به اینکه اهل سنت روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام را مصدر تشریح احکام نمی دانند و در مقابل ، فقهای شیعه نیز بخشی از روایات موجود در مصادر روایی اهل سنت را به دلیل ضعف سند یا تعارض با روایات معتبر شیعه نمی پذیرند ، می توان این نتیجه را گرفت که اختلاف در مصادر تشریح احکام یکی از مهم ترین دلایل اختلاف در مراتب وارثین است.

و اینکه برداشت های متفاوت از مضامین آیات مربوط به ارث می تواند دلیل دیگر این اختلاف باشد.

## واژه های کلیدی:

مستندات ، موجبات ، مراتب ، ارث ، فقه ، مذاهب ، آیات ، روایات

## فهرست مطالب

۷.....	مقدمه
۱۰.....	<b>فصل اوّل: کلیات.....</b>
۱۱.....	۱-۱ مفهوم ارث .....
۱۳.....	۲-۱ مصطلحات ارث (واژه شناسی) .....
۱۹.....	۳-۱ تاریخچه ارث در قبل از اسلام و پس از آن .....
۱۹.....	۱-۳-۱ ارث در یهود .....
۲۰.....	۲-۳-۱ ارث در مسیحیت .....
۲۱.....	۳-۳-۱ ارث در جزیره العرب قبل از اسلام .....
۲۲.....	۴-۳-۱ ارث در اسلام .....
۲۷.....	<b>فصل دوم: موانع وموجبات ارث و رتبه بندی وارثین در مذاهب خمسّه.....</b>
۲۸.....	۱-۲ موانع ارث به صورت اجمالی در میان مذاهب پنجگانه اسلامی.....
۲۸.....	۱-۱-۲ موانع ارث در مذهب امامیه .....
۲۹.....	۲-۱-۲ موانع ارث در مذهب حنفیه .....
۲۹.....	۳-۱-۲ موانع ارث در مذهب مالکیّه .....
۲۹.....	۴-۱-۲ موانع ارث در مذهب شافعیّه .....
۳۰.....	۵-۱-۲ موانع ارث در مذهب حنبلیّه .....
۳۱.....	۲-۲ موجبات ارث و مراتب وارثین از نظر مذاهب عامّه(اهل سنت).....
۳۱.....	۱-۲-۲ مذهب حنفی.....
۳۳.....	۲-۲-۲ مذهب مالکی.....
۳۴.....	۳-۲-۲ مذهب شافعی .....
۳۵.....	۴-۲-۲ مذهب حنبلی .....

- ۲-۲-۵ مستندات ترتیب طبقات ارث در فقه اهل سنت ..... ۳۷
- ۲-۳-۳ موجبات ارث و مراتب وراثین از نظر شیعه ..... ۳۸
- ۲-۳-۱ نسب (۱. تعریف نسب ۲. نسب در لغت ۳. نسب در اصطلاح فقها ۴. انواع نسب اگر باشد) ..... ۳۸
- ۲-۳-۲ سبب (زوجیت، ولاء ضمان، ولاء امامت) ..... ۴۰
- ۲-۳-۳ مستندات ترتیب طبقات ارث در فقه شیعه ..... ۴۲
- ۲-۴-۴ معیار و روش رتبه بندی وراثین ..... ۴۵
- ۲-۴-۱ معیار و روش رتبه بندی وراثین از دیدگاه فقه شیعه ..... ۴۵
- ۲-۴-۲ معیار و روش رتبه بندی وراثین از دیدگاه اهل سنت ..... ۴۶
- ۲-۵-۵ مقایسه دو روش رتبه بندی ..... ۴۸
- فصل سوم: مرتبه اول وراثین و مستندات آن از دیدگاه شیعه و اهل سنت (اصحاب فروع)..... ۵۰**
- ۳-۱-۱ تعریف فروع و اصحاب آن ..... ۵۱
- ۳-۲-۲ مقدم بودن اصحاب فروع بر بقیه مراتب وراثین ..... ۵۱
- ۳-۳-۳ تعیین مستحقین فروع و مستندات آن و بیان اختلاف فرق ..... ۵۳
- ۳-۴-۴ قاعده الأقرب فالأقرب در بین اصحاب فروع ..... ۸۴
- فصل چهارم: مرتبه دوم وراثین از دیدگاه اهل سنت و مستندات آن (عصبات)..... ۸۵**
- ۴-۱-۱ حالت های مختلف در نسبت بین مجموع ترکه و مجموع سهام مقلّده ..... ۸۶
- ۴-۲-۲ تعریف عصبه، و مستندات تعصیب ..... ۹۳
- ۴-۳-۳ ادله تعصیب ..... ۹۷
- ۴-۴-۴ اقسام عصبه (۱. عصبه نسبیّه ۲. عصبه سببیّه) ..... ۱۰۲
- ۴-۵-۴ اقسام عصبه نسبیّه ..... ۱۰۲
- ۴-۵-۱ عصبه بالنفس ..... ۱۰۲

۱۰۶.....	۴-۵-۲ عصبه بالغیر.....
۱۰۸.....	۴-۵-۳ عصبه مع الغیر.....
۱۰۹.....	۴-۶ عصبه سبیه.....
۱۱۰.....	۴-۷ دلیل تقدیم عصبه نسبه.....
۱۱۰.....	۴-۸ دلیل تقدیم عصبه سبیه بر ردّ و ذوی الأرحام.....
۱۱۱.....	<b>فصل پنجم: مراتب بعدی وارثین از دیدگاه شیعه و اهل سنت با بیان مستندات.....</b>
۱۱۲.....	۵-۱ مراتب بعد از فروض از دیدگاه شیعه.....
۱۱۲.....	۵-۱-۱ طبقات ارث از دیدگاه شیعه.....
۱۱۵.....	۵-۱-۲ ردّ بر اصحاب فروض.....
۱۱۹.....	۵-۱-۳ مراتب بعد از مرتبه ردّ.....
۱۲۰.....	۵-۲ مراتب ورثه بعد از عصبات و مستندات آن از نظر اهل سنت.....
۱۲۰.....	۵-۲-۱ مرتبه بعد از عصبات.....
۱۲۳.....	۵-۲-۲ ارث ذوی الارحام.....
۱۲۷.....	۵-۲-۳ کیفیت تقسیم ترکه بین ذوی الارحام.....
۱۳۱.....	۵-۲-۴ مراتب ورثه بعد از ذوی الأرحام.....
۱۳۳.....	نتیجه.....
۱۳۴.....	منابع.....
۱۴۳.....	نمودارها.....

## مقدمه:

اهمیت ارث از دیدگاه قرآن کریم در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره نساء بیان شده است. مسائل ارث جایگاه خاصی در فقه و حقوق اسلامی دارد که باید مسلمانان هر چه بیشتر در تعلیم و تعلم آن بکوشند، همچنین در حدیث نبوی (ص) آمده است: <<تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَ عَلَّمُوا النَّاسَ فَأَنْتَى امْرُؤٌ مَقْبُوضٌ وَ إِنَّ الْعِلْمَ سَيْقِيزٌ وَ تَظْهَرُ الْفِتْنُ حَتَّى يَخْتَلِفَ الْإِثْنَانُ فِي الْفَرِيضَةِ فَلَا يَجْدَانِ مِنْ يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا>><sup>(۱)</sup> و نیز در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: <<تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَ عَلَّمُوا النَّاسَ وَ تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَ عَلَّمُوا...>><sup>(۲)</sup>. چنانچه ملاحظه می کنید تعلیم و تعلم ارث در این حدیث، هم ردیف تعلیم و تعلم قرآن قرار گرفته که دلیل آشکاری بر فضیلت آموزش آن است. مبحث ارث از مباحث مهم فقهی است که همه مذاهب اسلامی از جهات مختلف آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

دسته بندی وارثین به طبقات و درجات از جهت اولویت در ارث بردن، از جمله‌ی این مباحث است که هر کدام از مذاهب اسلامی مراتبی را برای وارثین تعیین و ارائه نموده‌اند.

## بیان مسئله:

با توجه به این نکته که هیچ دلیل لفظی جامعی با صراحت موجبات و مراتب را تبیین ننموده و آیات مرتبط با ارث هم تنها سهم الارث بعضی از طبقات وارثین را معین نموده است این سؤال اساسی مطرح می‌شود: مستندات موجبات و دلایل مراتب وارثین چیست و دسته بندی های صورت گرفته توسط مذاهب، بر اساس چه مبنایی است و اساساً ریشه و دلیل تفاوت دیدگاه های مذاهب در این زمینه چیست؟

## ضرورت مسئله؛

- شناخت مستندات مشترک و متفاوت در مذاهب اسلامی و امامیه و ارائه پیشنهادات و راهکارهایی برای تقریب آن‌ها این بحث از مسائلی نیست که به تدریج از اهمیت آن کاسته شده و یا به فراموشی سپرده شود بلکه یک حکم فقهی بوده که اساس و مبنای قوانین وضعی کشور در خصوص ارث می باشد، امید است با شناخت هر بیشتر مستندات مشترک مذاهب اسلامی هر بیشتر به یکدیگر نزدیک شده و وحدت اسلامی را محقق سازند. انشاءالله

۱. محمدحسن نجفی، جواهرالکلام؛ باب الفرائض، ج ۱۳، ص ۴۹۵

۲. محمدبن علی ابن ابی جمهور احسایی عوالی اللئالی العزیزیه، باب الموارث، ج ۳، ص ۴۹۱

## اهمیت و ضرورت موضوع پایان نامه؛

روشن است که تعدادی از هم وطنان ما که در نقاط مرزی کشور عزیزمان ایران زندگی می کنند، برادران سنی مذهب ما هستند و اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره می دارد: >>... مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق مذهب خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه رسمیت دارند و در هر نقطه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود...<<.

### پیشینه تحقیق:

تاریخ و تعیین مبدأ برای ارث امکان پذیر نیست، ولیکن به طور قطع می توان گفت که ارث با مرگ همزاد می باشد؛ یعنی از زمانی که مرگ و میر بوده بلافاصله در پی آن ارث هم تحقق یافته است، گفته شد که کسانی که به ملکیت فردی قائل بودند و به آن احترام می گذاردند به ارث و میراث عقیده دارند؛ اختلاف در این است که چه کسی ارث می برد و چه کسی محروم است و کسانی که ارث می برند چگونه و بر چه مبنایی ارث می برند؟

در دین مبین اسلام، کتب فقهی شیعه و اهل سنت از گذشته به بررسی موجبات ارث و مراتب وارثین و مستندات آن ها پرداخته اند لکن در بعضی از کتب فقط مستندات موجبات ارث و مراتب وارثین از دیدگاه یک مذهب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و یا در بعضی از کتب اگر چه به بررسی مقایسه ای بین مستندات و دیدگاه ها پرداخته شده است ولی مستندات موجبات و مراتب ارث هر دیدگاه به طور مفصل و مستوفی بیان نگردیده است. در این پایان نامه سعی شده است مستندات موجبات و مراتب ارث مذاهب اسلامی از لابلای کتب فقهی مذاهب که حاصل زحمات بی شایبه و ارزشمند فقهاست، گردآوری و تنظیم گردد.

در ضمن با توجه به نظر مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران (Irandoc) و بررسی های به عمل آمده عنوان پایان نامه هایی که در مورد ارث کار شده و می تواند نزدیک به موضوع پایان نامه حاضر باشد، عبارتند از:

۱- تحقیق و تطبیق بخشی از کتاب ارث ((مستند الشیعه فی احکام الشریعه))

۲. موانع ارث در میان مذاهب پنج گانه اسلامی



۳. موانع ارث در ایران و مذاهب مختلف اسلامی
۴. ارث بر مبنای مذهب جعفری و مقایسه آن با مذاهب اهل سنت  
پایان نامه های فوق در دانشکده الهیات تهران کار شده
۵. بررسی فقهی و حقوقی اولوالارحام و اولی العصبات در ارث (دانشگاه پیام نور تهران جنوب)
۶. بررسی فقهی آیات ارث از دیدگاه امامیه و اهل سنت
۷. ارث و میراث در قرآن
۸. بررسی تطبیقی موانع ارث در حقوق مدنی جمهوری اسلامی ایران و مصر.
۹. ارث زوجین از نظر امامیه و اهل سنت و قوانین موضوعیه

### سؤالهای اصلی تحقیق:

- الف- موجبات مستندات و دلایل مراتب وارثین چیست؟
- ب- دسته بندی های صورت گرفته توسط مذاهب ، بر اساس چه مبنایی است؟
- ج- با توجه به تفاوت های موجود در مراتب وارثین از دیدگاه مذاهب خمسسه اسلامی اساساً ریشه و دلیل تفاوت دیدگاه های مذاهب اسلامی در این زمینه چیست؟

### فرضیه:

در رابطه با سوال اول می توان گفت که کثرت خصوص وارده در مباحث ارث این فرضیه را تقویت می کند که عمده مستندات موجبات و مراتب ارث ، آیات و روایات موجود در کتب روائی مذاهب و کتاب قرآن کریم می باشد که فقها از مجموعه آن آیات و روایات این مراتب را استنباط نموده اند و در رابطه با سوال دوم این فرضیه را می توان ارائه کرد که مهمترین دلیل اختلاف نظر مذاهب در موجبات

و مراتب ارث وارثین، اختلاف در مستندات یعنی منابع احکام و همچنین اختلاف در تفسیر و برداشت از آیات و روایاتی است که موجبات و مراتب ارث را بیان می کنند.

### روش جمع آوری اطلاعات:

در این پایان نامه بر اساس روش تحقیق کتابخانه ای (اجتهادی) سعی شده است که با مراجعه به منابع و مستندات فقهی مذاهب و همچنین تفاسیر آیات الاحکام ضمن بیان دیدگاه هر مذهب درباره مراتب وارثین و مقایسه آن با دیدگاه های دیگر و مستندات موجبات هر دیدگاه به تفصیل مطالبی بیان شود تا ریشه تفاوت دیدگاه ها روشن و واضح گردد.

# فصل اوّل

## کلیات

## ۱-۱ مفهوم ارث در لغت:

ارث واژه ای عربی است که در اصل (وَرث) بوده است، بعد واو آن مبدل به همزه گردیده و به جهت آنکه (واو) کسره داشته به همزه نیز کسره داده اند. (وَرث، یَرِثُ) یعنی دارایی و مال، به ارث بردن، وارث بودن، میراث و ترکه میت و توارث یعنی به ارث بردن و وارث شدن، کلمه ارث مصدر و به معنی استحقاق است، زیرا ورثه با فوت مورث نسبت به ترکه، به وسیله نسب یا سبب استحقاق آن را پیدا می کند.<sup>(۱)</sup> برخی نیز معنی ارث را اینگونه بیان می کنند:

>> وِثْرٌ أَبَاهُ، يَرِثُهُ وَرِثًا وَوَرِثَةً وَإِثْرًا، الْأَلْفُ مَنْقَلِبَةٌ مِنَ الْوَاوِ، وَرِثَةٌ، الْهَاءُ عَوْضٌ عَنِ الْوَاوِ وَهُوَ قِيَاسِيٌّ بِكَسْرِ الْكَلِّ <<<sup>(۲)</sup>، >> تَقُولُ وَرِثْتُ أَبِي وَوَرِثْتُ الشَّيْءَ مِنْ أَبِي، أَرِثُهُ، بِالْكَسْرِ فِيهِمَا وَرِثًا وَوَرِثَةً وَإِثْرًا، الْأَلْفُ مَنْقَلِبَةٌ مِنَ الْوَاوِ، وَرِثَةٌ، الْهَاءُ عَوْضٌ مِنَ الْوَاوِ <<<sup>(۳)</sup>.

این عبارات می رساند که ارث در لغت، مصدر است و مفهوم حدثی داشته و به همان معنایی است که قبلاً ذکر شد.

## ارث در اصطلاح فقها:

ارث مال یا حَقِّی است که از مالک آن به صورت قهری پس از مرگش به دیگری به جهت رابطه نسبی یا سببی که بین آن دو برقرار است انتقال می یابد. اکنون به چند سؤال می پردازیم:

۱. آیا ارث و ترکه دو لفظ مترادف هستند؟ بعضی از حقوق دانان معاصر در تعریف ارث

نوشته اند: >> ارث در لغت به معنی ترکه و اموالی است که از متوفی به جا مانده و در اصطلاح حقوقی مقصود از آن، حقی است، که از مرده حقیقی یا حکمی اصالتاً به زنده حقیقی یا حکمی منتقل می شود.<<<sup>(۴)</sup>. این تعریف از دو جهت قابل مناقشه است: اولاً به اتفاق جمیع اهل لغت، ارث مصدر است و معنای حدثی دارد،

---

۱. محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ماده وَرَثَ . ۴. علیرضا فیض، مبادی فقه و اصول، ص ۲۸۶

۲. محمد مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۶۵۲، ماده (وَرِثَ)

۳. ابو نصر اسماعیل بن حماد جوهری فارابی، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۱، ص ۲۶۶، ماده (وَرِثَ).

زیرا کلمات ورث، یرث، وارث، موروث به و مورث منه از ارث مشتق شده اند و اگر در لغت ارث به معنی ترکه و اموال متوفی باشد اشتقاق از آن ممکن نخواهد بود. این نظریه با مواد قانون مدنی نیز تطبیق نمی کند؛ کما اینکه در ماده ۶۸۲ آمده است: <>«شخصی که به موجب نسب ارث می برند سه طبقه اند»<<.

جمله (ارث می برند) جمله فعلیه است به جای ((الذین یرثون)) که نیاز به مفعول دارد که مقدر و محذوف است و آن بدون تردید ترکه و اموالی است که از متوفی به جا مانده است، پس ترکه نمی تواند ارث باشد. ثانیاً ارث به معنی انتقال قهری نیز نمی تواند باشد، زیرا در قانون مدنی ماده ۱۰۴، ارث را از اسباب تملک شمرده و می گوید: <>«به چهار سبب تملک حاصل می شود: ۱- به احیای اراضی ممات و حیازت اشیاء مباحه. ۲- به وسیله عقد و تعهدات. ۳- به وسیله اخذ به شفعه. ۴- به ارث.»<<

۲. آیا ارث در لغت به معنی بقاست؟ اگر ارث به معنی بقا باشد پس باید گفت: ارث و بقا دو لفظ مترادف هستند، بنابراین هر جا استعمال ارث صحیح باشد استعمال بقا نیز صحیح می باشد و بالعکس، آیا می توان به بقایای طعام وارث گفت؟ آیا می توان به ترکه میت که از او باقی مانده استوارث اطلاق کرد؟ اینکه گفته اند: وارث به همین معنی (باقی) یکی از اسماء الهی است، زیرا همه فانی هستند و تنها او باقی است، درست نیست، زیرا وارث بودن خداوند متعال به این معنی است که همه مردمان می میرند و آنچه از آن ها باقی می ماند به خداوند متعال می رسد، پس در حقیقت مالک اصلی خداست، چنانچه خداوند سبحان در قرآن مجید می فرماید: <>«إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَعُونَ»<<<sup>(۱)</sup> پس با توجه به آیه قرآن ملاحظه می کنید ارث در معنای خود یعنی ((استحقاق)) استعمال شده و در معنای بقا.

---

۱. سوره مریم، آیه ۴۰

## ۱-۲ مصطلحات ارث (واژه شناسی):

قبل از ورود به مباحث اصلی لازم است واژه هایی که کاربرد بیشتری دارند تبیین شوند تا فهم مباحث مربوط با دشواری مواجه نگردد، این واژه ها عبارتند از :

نَسَب ، سَبَب ، شَرَط ، مُقْتَضَى ، مستندات موجبات ارث ، فرائض، فرض و فریضه، سَهْم، ترکه، حَبْوَه، حَجَب، عَوْل، تَعَصِيب و مُنَاسِخَات .

۱. فرائض، فرض و فریضه : همان سهام مقدر است که در قرآن مجید<sup>(۱)</sup> زیر عنوان کسور ششگانه:

نصف (۱/۲)، ربع (۱/۴)، ثمن (۱/۸) ثلثان (۲/۳) ، ثلث (۱/۳) و سدس (۱/۶)، مطرح شده اند.

۲. سهم: اگر مالی بین دو یا چند نفر مشترک باشد، نصیب هر یک از شرکا را سهم می گویند. در

روایت آمده است: <<إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (الزَّكَاةُ) عَلَى ثَمَانِيَةِ أَشْهُمٍ.>><sup>(۲)</sup>

یعنی رسول الله (ص) زکات را به هشت سهم قسمت می کرد.

در کتاب ارث مراد از سهم آن مقدار مالی است که به هر یک از وارثان متوفی در حین تقسیم ترکه داده می شود.

۳. ترکه : واژه ترکه از قرآن مجید<sup>(۳)</sup> گرفته شده است و همان طور که قبلاً ملاحظه گردید آیاتی که

در خصوص ارث آمده جملگی موضوع ارث را ترکه قرار داده اند که از جمله آیه <<وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا

مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ>><sup>(۴)</sup> بود. یعنی آنچه از میت باقی مانده و او مالک آن بوده از

قبیل اموال نقدی و عینی و حقوق، آن را ترکه یا ماترک می گویند.

۴. نسب : نسب یا از تولد ناشی می شود، مانند نسب پدر و مادر نسبت به فرزند و نسبت فرزند به پدر

یا مادر و یا از انتساب دو نفر به شخص ثالثی به وجود می آید، مانند نسب دو برادر که به پدر و مادر

یا یکی از آن ها منتهی می شود. شهید ثانی می نویسد: <<أَتَصَالُ أَحَدَ الشَّخْصِينَ بِالْآخِرِ بِالْوَلَادَةِ إِمَّا

بِانْتِهَاءِ أَحَدِهِمَا إِلَى الْآخِرِ أَوْ بِانْتِهَائِهِمَا إِلَى ثَالِثٍ عَلَى الْوَجْهِ الشَّرْعِيِّ>><sup>(۵)</sup>.

۱. سوره نساء، فرازی از آیه ۱۱. ۲. محمد تقی مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج ۳، ۵۱۱.

۳. سوره بقره، آیه ۲۴۸، ۱۸۰، سوره نساء، آیه ۷ و ۱۱. ۴. سوره نساء، فرازی از آیه ۳۳.

۵. زین الدین بن علی عاملی شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۳، ص ۱۰.

۵. سبب : سبب که جمع آن اسباب است در معانی بسیاری به کار رفته است : ریسمان ، وسیله دست یافتن به چیزی ، علت اصلی و اساسی ، عامل انگیزه ، رابطه ، راه <sup>(۱)</sup> . ائادار اصطلاح ، سبب آن است که از وجود آن ، وجود یک یا چند چیز (مسبب) لازم آید <sup>(۲)</sup> . مانند دلوک الشمس که سبب وجوب نماز است . یا قرابت داشتن و رابطه فامیلی نسبی که سبب ارث بردن است . به این بیان سبب همان مقتضی است و به بیان دیگر اگر بین عامل معین و نتیجه معین رابطه تناسب تأثیر ، وجود داشته باشد ، آن عامل را نسبت به آن نتیجه ، سبب می نامند . به طور مثال تفنگ یک عامل است و قتل نتیجه آن . پس تفنگ از اسباب قتل می باشد <sup>(۳)</sup> .

سبب دو اطلاق دارد: سبب به معنی اعمّ که نسب را نیز شامل است و سبب به معنی اخصّ که در مقابل نسب قرار می گیرد که البته در اینجا مراد نسب به معنی اخصّ است و آن ارتباط شخصی با شخص دیگر به وسیله عقد و قرارداد است، مانند عقد ازدواج، ولاء عتق، ولاء ضمان جریره و ولاء امامت .

۶. شرط: شرط که جمع آن شروط است به معنای : علامت <sup>(۴)</sup> ، بریدگی ، تعلق چیزی به چیز دیگر <sup>(۵)</sup> ، الزام کردن به چیزی و ملتزم شدن به آن ، می باشد <sup>(۶)</sup> .

شرط آن چیزی است که داخل در ماهیت چیز دیگر نیست ولی در به وجود آمدن آن دخالت دارد . مانند آب که شرط ساختن بنا می باشد به جهت اینکه ملاط ساختمان را با آب تهیه می کنند ولی هیچگاه وجود آب ( به تنهایی ) سبب ایجاد ساختمان و بنا نیست <sup>(۷)</sup> .

---

۱. (محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ذیل ماده سبب)

۲. (جعفر سبحانی ، الموجز فی اصول الفقه ص ۴۷)

۳. (محمد جعفر جعفری لنگرودی ، وصیت - ارث ، ص ۲۶۱)

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۵۸

۵. نهانوی، موسوعه اصطلاحات العلوم الاسلامیه، جزء سوم، ص ۷۵۳ - محمد روای قلعه چی، موسوعه فقه عبدالله بن عمر، ص ۴۵۴

۶. شرتونی لبنانی، اقرب الموارد، ج ۱، ص ۵۸۳ -

۷. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ارث ص ۷۸

اما در اصطلاح، شرط آن چیزی است که از عدم آن، عدم چیز دیگر لازم آید. ولی از وجود آن وجود و یا عدم چیز دیگر لازم نیاید.

به بیان دیگر شرط خصوصیتی است که دخیل و مصحح فاعلیت فاعل است و یا قابلیت قابل. و به یک نحو دخالتی در تحقق یافتن معلول دارد<sup>(۱)</sup>. مانند نزدیکی پنبه به آتش که شرط سوختن آن است و یا مانند طهارت که شرط صحت نماز است و یا مانند استطاعت که شرط وجوب حج است. لازم به ذکر است که شرط انواع و اقسامی دارد مانند شرط وجوب، شرط صحت، شرط لزوم، شرط نفاذ، شرط خیار و غیره و به تعبیر دیگر شرط، عامل کمکی سبب است. به طور مثال شرط تأثیر تفنگ در قتل آن است که آن انسان (مقتول) جلوتر زنده باشد و گرنه تیر زدن به شخص مرده موجب قتل نیست<sup>(۲)</sup>.

**۷. مقتضی:** مقتضی از قضی گرفته شده و قضی در لغت به معانی انجام دادن، رساندن، بر آوردن، ایجاد کردن، معین نمودن، پس دادن، خواستن، ضروری دانستن و غیره آمده است<sup>(۳)</sup>.  
و در اصطلاح به مجموع سبب و شرط، مقتضی گفته می شود.

مقتضی وراثت، مجموع این دو عامل است:

۱- قرابت و ارث با مورث که این سبب است.

۲- زنده بودن وارث در زمان مرگ مورث که این شرط است<sup>(۴)</sup>. پس مقتضی به وجود آمدن یک چیز، آن است که تمامی علل ناقصه آن (سبب و شرط) قبل از آن موجود باشد. اگر آن علل موجود باشد، مقتضی برای ایجاد آن چیز وجود دارد، مگر آنکه مانعی در بین باشد که آن مانع، مقتضی را از تأثیر بیاندازد و این همان عبارت معروف فقهاست که می گویند: مقتضی، موجود و مانع، مفقود است.

---

۱. (سید روح الله خمینی، البیع، ج ۳، ص ۷۸- جعفر سبحانی، الموجز فی اصول الفقه ص ۴۷)

۲. (محمد جعفر لنگرودی، وصیت - ارث، ص ۲۶۱)

۳. (محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ماده وَرَث ذیل ماده قضی)

۴. (محمد جعفر لنگرودی، وصیت - ارث، ص ۲۶۲)

در نتیجه مانعی نباید باشد تا مقتضی بتواند تأثیر خود را داشته باشد .  
علت تامه = عدم المانع + مقتضی<sup>(۱)</sup>.

۸. مانع: مانع از منع گرفته شده و جمع آن موانع است . منع در لغت یعنی حایل شدن ، فاصل شدن و خلاف الاعطاء . و مانع یعنی منع کننده ، ممنوع کننده ، پیش گیری کننده و باز دارنده<sup>(۲)</sup> . و مانع در اصطلاح آن چیزی است که نمی گذارد تصرفی صورت گرفته و معلول به وجود آید . مانع به عکس شرط است . وجود مانع باعث می شود که مقتضی از تأثیر کردن بیافتد<sup>(۳)</sup> . مانند حدث که مانع صحت نماز است و یا قتل که مانع ارث بردن است<sup>(۴)</sup> . با این بیان روشن می شود که رتبه مانع ، عقلاً متأخر از رتبه مقتضی است . یعنی مقتضی باید فی حد نفسه تام باشد تا نوبت به مانع برسد ، مانع دائماً در تأثیر گذاشتن مقتضی با آن مزاحمت می کند<sup>(۵)</sup> .

۹. حبوه : در لغت به معنی عطاست . در لسان العرب آمده: ((الحياء العطاء بلا من ولاجزاء)) یعنی حبوه عطیه بلا عوض است و در فقه و اصطلاح فقها عبارت است از : بعضی از اموال پدر که پس از فوت او به بزرگترین فرزند ذکور او داده می شود.

۱۰. حَجَب : حجب به فتح اوّل و سکون ثانی واژه عربی است، در لغت به معنی پوشانیدن ، پوشیده شدن ، سر پناه گرفتن ، غُزلت و گوشه گیری ، محروم کردن ، دور نگه داشتن ، حائل و مانع شدن ، ستر و پوشش است و گاهی به معنی منع آمده است<sup>(۶)</sup> .  
و در اصطلاح و شرع مقدس محروم کردن و منع کردن وارث از ارث به صورت کلی یا جزئی ، در این صورت وارث محروم شده را محجوب و کسی که او را از ارث محروم نموده حجب می نامند<sup>(۷)</sup> .

---

۱. (محمدجعفر لنگرودی ، وصیت - ارث، ص ۲۶۲)

۲. (لسان العرب ، منجدالطلاب ، فرهنگ معاصر عربی - فارسی ذیل ماده منع)

۳. (ناصر، کاتوزیان، ارث، ص ۱۰۷ - محمدجعفر لنگرودی، وصیت - ارث، ص ۷۸)

۴. (جعفر سبحانی، الموجز فی اصول الفقه ص ۴۸) . ۵. (کاظمینی، الصلاة، ص ۴۲۲)

۶. محمدبن مکرّم، این منظور، لسان العرب، ذیل ماده حَجَب ۷. مترجمان: مصطفی جباری، احوال شخصیّه، ترجمه الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۲۷۰ - محمد جعفر

لنگرودی، ارث، ص ۸۰



حَجَب بر دو قسم است :

۱- حَجَب به معنی اعمّ یا حَجَب به وصف

۲- حَجَب به معنی اخصّ یا حَجَب به شخص.<sup>(۱)</sup>

حَجَب به معنی اعمّ با مانع ( در معنی فلسفی آن ) مساوی است که اصطلاحاً آن را حَجَب به وصف می نامند . بدین معنی که یک وارث به جهت صفتی که پیدا می کند از ارث بردن محروم می شود . مانند قتل ، کفر ، ارتداد و ... ( همان موانع ارث ) ، البته این وصف باید اولاً ثبوتاً مانع ارث باشد نه اثباتاً ، زیرا مانع اثباتی اغلب موقتی است ، که با گذر زمان از مانع بودن می افتد . مانند غیبت منقطع و حمل ، ثانیاً این وصف باید مانع وصف وارث باشد نه مُورث ، ثالثاً این وصف باید مانع تأثیر مقتضی ارث باشد .

حَجَب به معنی اخصّ ( که فقها آن را حَجَب به شخص می خوانند ) آن است که به علت بودن یک شخص در میان وراثت ، وارث یا وارثان دیگر به شکلی از ارث محروم شوند ، این حرمان از ارث را حَجَب به شخص و به طور خلاصه حَجَب می گویند<sup>(۲)</sup> . حَجَب به شخص ( یا به طور کلی حَجَب ) بر دو قسم است :

۱- حَجَب حرمانی ۲- حَجَب نقصانی

- حَجَب حرمانی: حَجَب حرمانی آن است که محجوب به طور کلی از ارث محروم شود . مانند نوه که با وجود فرزند متوفی هیچ ارثی نمی برد .

- حَجَب نقصانی: حَجَب نقصانی آن است که محجوب به طور کلی از ارث محروم نمی شود ، بلکه به خاطر وجود حاجب ، سهم الارث او از حدّ اعلا به حدّ ادنی تنزّل می نماید . مانند تنزّل یافتن سهم الارث زوجه از  $\frac{1}{4}$  به  $\frac{1}{8}$  به جهت بودن فرزند متوفی<sup>(۳)</sup> . ماده ۸۸۶ قانون مدنی به همین مطلب اشاره دارد و می گوید: <<حجب ، حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از ارث

۱. (محمدجعفر لنگرودی، وصیت - ارث، ص ۸۰). ۲. (همان منبع، ص ۸۰).

۳. (مصطفی جباری - حمید مسجدسرای، احوال شخصیه، ص ۲۷۰ - سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۸ ص ۴۹)

بردن کلاً و یا بعضاً محروم می گردد << مفهوم آن این است که چنانچه وارث اوّل نباشد ، سهم وارث دوّم قطع یا دچار نقصان نمی گردد. پس حَجَب ، محدودیتی است موقتی که ممکن است بر طرف شود ولی منع ، محرومیتی است دائمی که بر طرف نخواهد شد مانند قتل و کفر <sup>(۱)</sup>.

۱۱. **عَوَل** : عول در لغت دارای چند معناست: الف. برگشتن از راستی به کجی و از داد به بیداد که در این رابطه خداوند متعال در سوره نساء آیه ۳ می فرماید: <<...ذَلِكَ آدَنِي أَلَّا تَعُولُوا>> یعنی این نزدیک تر به عدالت و ترک ستمکاری، و این فریضه میل کننده به اهل خود نام گذاری شده است به واسطه اینکه با جور و ستم باعث کم شدن سهام آن ها شده است. ب. عیالوار شدن ۳. چیره شدن ۴. بلند شدن <sup>(۲)</sup>.

سید مرتضی علم الهدی (ره) در الانتصار می گوید: عول از اضرار است و در لغت به معنی زیادی و نُقصان است و در موقعی که ترکه از سهام کمتر باشد عول در فرائض وارد می شود و یا در زمانیکه سهام از ترکه بیشتر باشد عول وارد می شود <sup>(۳)</sup>. و در فقه به معنی نقصان فریضه از سهام صاحبان فرض است، یعنی مجموع سهام آن ها به صورت کسری در می آید که صورت آن از مخرج بزرگتر می شود، مثلاً اگر وارثان متوفی منحصر در پدر، مادر، زوج و یک دختر باشند، مجموع سهام (۱۳/۱۲) می شود.

۱۲. **تعصیب**: از ریشه عصبه بر وزن رقبه گرفته شده است و عصبه یعنی پدر و نزدیکان پدری، خویشاوندان ذکور از طرف پدر و مادر یا پدر تنها، مانند خود پدر، پسر و برادر، عمو و عموزاده و غیره... را عصبه گویند. در حواشی لمعه از کنزالغنه ذکر شده است که عصبه عبارت است از خویشاوندان پدری و پسران هر مردی که منسوب به میّت شود همچون پدر و پسر، برادر و هر خویشی که به واسطه مرد به میّت منسوب شود که از قبيله میّت باشد. مثل پسرِ پسر، پسرِ عمّ، پدرِ پدر و مانند این ها. که در فصل چهارم به صورت کامل عول و تعصیب توضیح داده می شود.

۱۳. **مناسخات** : در صورتی است که قبل از تقسیم ترکه بین وارثان متوفی یکی از آن ها بمیرد و سهم الارث به وارثانش قابل تقسیم نباشد.

۱. (سیدحسین امامی، حقوق مدنی، ج ۸ ص ۴۹) ۳. (علی بن حسین موسوی (مرتضی علم الهدی)، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، ص ۶۴)

۲. (زین الدین بن علی عاملی (شهیدثانی)، روضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه (شرح لمعه)، ج ۸ ص ۸۶)

### ۱-۳ تاریخچه ارث در قبل از اسلام و پس از آن:

از روزی که بشر تولد یافت و در قالب خانواده و اجتماع جای گرفت ، در میان انسان ها ، یک سری از موضوعات و مفاهیم پدید آمده و رواج یافت که یکی از آن ها ، موضوع ارث و کیفیت ارث بردن ، بوده است. اصل وجود ارث در میان پیروان ادیان و اقوام ملل ، امر مسلم و رایجی بوده ، ولی در کیفیت تقسیم ارث و نظام های آن ، در میان آنان اختلاف نظر وجود دارد و به طور اجمالی ، کیفیت و نحوه ی ارث و تقسیم آن را در میان یهودیت و مسیحیت و اعراب جزیره العرب در جاهلیت ، بیان خواهیم کرد .

#### ۱-۳-۱ ارث در یهودیت :

با مراجعه به تورات معلوم می شود که قبل از ظهور حضرت موسی (ع) نیز ارث وجود داشته است. در میان یهودیان ، موضوع ارث یک امر قطعی و مسلم می باشد . بر طبق احکام تورات فعلی ، اگر مُورث و متوفی ، فرزند پسری داشته باشد ، با وجود فرزند پسر ، به دختران وی چیزی از ارث داده نمی شود. و اگر متوفی هیچ فرزند پسر و دختری نداشته باشد ، ارث او به برادرانش منتقل می گردد . ((.... و بنی اسرائیل را خطاب کرده و بگو: اگر کسی پسری نداشته باشد ملک او را به دخترش انتقال دهید. و اگر او را دختری نباشد ، ملک او را به برادرانش بدهید...))<sup>(۱)</sup> و باز بر طبق دیگر احکام تورات معلوم می شود که اگر متوفی چند فرزند پسر داشته باشد ، پسر بزرگ دو برابر پسران دیگر ارث می برد : ((.... اگر مردی را دو زن باشد ، یکی محبوبه ( سوگلی ) و دیگری مکروهه ، محبوبه و مکروهه هر دو برایش ، پسران بزایند و پسر مکروهه نخست زاده باشد ، پس در روزی که اموال خود را به پسران خویش تقسیم نماید نمی تواند پسر محبوبه را بر پسر مکروهه که نخست زاده است ، حق نخست زادگی دهد ، بلکه حصّه مضاعف از جمیع اموال خود را به پسر مکروهه داده ، او را به نخست زاده خویش اقرار نماید .....))<sup>(۲)</sup>

---

۱. (کتاب مقدس ، سفر عدد: ۱۱۲۷-۸)

۲. (همان منبع ، تثنیه عدد: ۱۸۲۱-۱۵)

پس طبق احکام مذکور معلوم می گردد که پسر بزرگ در آیین یهود، دو برابر پسران دیگر، از ارث سهم خواهد داشت.

### ۱-۳-۲ ارث در مسحیت :

تا جایی که از انجیل های رسمی کلیسا استنباط می شود، عیسی بن مریم علیه السلام به لحاظ کمی در دین و احکام حضرت موسی علیه السلام تحوّل ایجاد نکرد. وی تا مدت ها خود را مبلغ شریعت موسوی می دانست، بدون آنکه در آن دین، تغییر و تبدیلی ایجاد کند. عیسی علیه السلام هرگاه زمینه ای برایش فراهم شد، بر عمل به احکام شریعت حضرت موسی علیه السلام تأکید می نموده است. به این قسمت انجیل توجه کنید :

((.....گمان می برید که آمده ام تا تورات یا صحّت انبیاء را باطل سازم. نیامده ام تا باطل سازم، بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه به شما می گویم که تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه، واقع شود. پس اگر یکی از این احکام کوچکترین را بشکنند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود.....))<sup>(۱)</sup> اگر در این جملات دقت کنید، متوجه می شوید که حضرت عیسی علیه السلام شریعتی و احکامی مستقل و جدای از شریعت و احکام حضرت موسی علیه السلام نیاورده است و فرموده که همزه یا نقطه ای از تورات هرگز از بین نخواهد رفت تا آسمان و زمین باقی هستند. و اگر کسی یکی از این احکام را، حتی کوچکترین و سبک ترین حکم آن را بشکند و ابطال نماید، در ملکوت آسمان، پست ترین و کم ترین شخص، تلقی خواهد شد. پس می توان چنین نتیجه گیری کرد که در آئین و شریعت حضرت مسیح علیه السلام مبنای ارث همانند بقیه احکام، همان احکام شریعت حضرت موسی علیه السلام می باشد. پس در آئین و شریعت حضرت مسیح علیه السلام دختر با وجود پسر، از ارث محروم می باشد. مضافاً بر اینکه پسر بزرگتر دو برابر پسران دیگر ارث خواهد داشت.

---

۱. (کتاب مقدّس، انجیل متی، ۱۹۵-۱۷)